

مطالعات جغرافیایی مناطق خشک

دوره هفتم، شماره‌ی بیست و هشتم، تابستان ۱۳۹۶

دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۰۸/۰۷ تأیید نهایی: ۱۳۹۶/۰۳/۲۰

صص ۷۵-۸۸

چرایی «به-زیستن» و «بد-زیستن» بوم‌های جغرافیایی (کشورهای جهان)

مجتبی صادقی، فارغ‌التحصیل دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری - دانشگاه فردوسی مشهد

روح‌اله اسدی*، استادیار جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری - دانشگاه فردوسی مشهد

چکیده

بودن یا نبودن، مسئله این نیست؛^۱ «چگونه زیستن»، مسئله است. این که چه بوم‌ها و بوم‌نشینانی در جهان زندگی می‌کنند، بر کسی پوشیده نیست، ولی مسئله این است که چگونه زندگی می‌کنند. «چرا برخی بوم‌های جغرافیایی، کامیاب‌اند و از «به-زیستن»^۲ برخوردارند و برخی دیگر، در رنج‌آند و با بد-زیستن^۳ دست‌وپنجه نرم می‌کنند؟ یافته‌های به‌دست‌آمده از روش علی-تجربی در این مقاله نشان می‌دهد: بوم‌هایی از به-زیستی برخوردارند که دارای «سکان‌داری شایسته»^۴ هستند. سکان‌داری شایسته، توان «رقابت‌پذیری» بوم را افزایش می‌دهد که این روند، رده‌ی بالاتری از «جهانی‌شدن» را از آن بوم می‌کند و سرانجام به-زیستن را برای بوم‌نشینان آن به ارمغان می‌آورد. هم‌بستگی نیرومند میان «سکان‌داری شایسته»، «رقابت‌پذیری» و «جهانی‌شدن»، با «کامیاب بودن» بوم‌نشینان، نشان می‌دهد که نایکسانی در به-زیستن بوم‌ها، ریشه در برخورداری نایکسان آن‌ها از «سکان‌داری شایسته» و به دنبال آن «رقابت‌پذیری» و «جهانی‌شدن» دارد؛ به‌گونه‌ای که توان رقابت‌پذیری و جایگاه بوم‌ها در جهانی‌شدن، خود هم‌بستگی نیرومند و هم‌سویی با سکان‌داری شایسته دارد. فرجام آن که «زندگی شایسته» بوم‌نشینان، در گرو «سکان‌داری شایسته» در بوم‌هاست.

واژگان کلیدی: به-زیستن^۵، سکان‌داری شایسته، جهانی‌شدن، رقابت‌پذیری^۶.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* Email: asadir@um.ac.ir

نویسنده‌ی مسئول:

۱- برگرفته از عبارت «بودن یا نبودن، مسئله این است» در نمایشنامه‌ی هملت اثر شکسپیر.

2- well-being

۳- در این جا واژه‌ی بد-زیستن در برابر واژه به-زیستن بیان گردیده است و هدف از این کار، دید سیاه و سپید داشتن نیست؛ زیرا هر بومی می‌تواند کمابیش از هر دوی این‌ها برخوردار باشد؛ بنابراین این کار به دلیل ساده‌شدن تحلیل مفهومی و سنجیده‌تر و گام‌به‌گام پیش‌رفتن در شناخت چگونه زیستن بوم‌ها است.

4- good governance

5- well - being

6- competitiveness

۱- مقدمه

اگر برای اندک‌زمانی پای از گوی خاکی (زمین) برکنیم و از بیرون به آن نگاه افکنیم، پرسشی ژرف، اندیشه را برمی‌انگیزاند: چرا برخی بوم‌ها، بالنده‌اند و بوم‌نشینان‌شان کامیاب و برخی دیگر نالنده‌اند و بوم‌نشینان‌شان در رنج زندگی می‌گذرانند؟ عوامل مؤثر در به-زیستن و بد-زیستن بوم‌ها کدامند؟ (شکل ۱) شناخت این عوامل و سازوکار اثرگذاری آن‌ها هسته‌ی این نوشتار را می‌آفریند.



شکل ۱: الگوی مفهومی نخستین

۲- مبانی نظری

از آن روی که به-زیستن و بد-زیستن بوم‌ها به پدیده‌های گوناگون و بی‌شماری وابسته است، تبیین آن نیازمند این است که نخست، شناخت نظری از به/بد-زیستی فراهم آید تا با شناخت عوامل مهم - و البته نه همه‌ی عوامل آن- و مؤثر بر آن بتوان این مسئله را تبیین کرد. «به-زیستن»؛ یعنی زندگی خوب، زندگی‌ای که برای فردی که زندگی اوست، خوب باشد» (Raz, 2004: 269). «پیرامون به-زیستی، ناهمسانی‌ای میان نظریه‌پردازان امروزی برپاست؛ از یک‌سو، دیدگاه‌های «خوب‌سرشتین»^۷ بر این پایه [استوارند] که برجسته‌ترین بنیان‌های به-زیستی آدمی از سرشت او- زیرا که آدمی [یک موجود] خردمند و سَهش‌مند [با احساس] است- برگرفته می‌شود. از دیگر سو، دیدگاه‌های «کنش‌گر-ساخته»^۸ می‌باشند. [این دیدگاه] بر این است که به-زیستی آدمی با اهداف ویژه‌ی [او]، خواسته‌ها و یا برتر نهادن‌هایش^۹ ساخته می‌شود (Garthoff, 2010: 691). «...اهداف [مردم] روشن می‌سازند که چه گونه‌ای از زندگی برای مردمی که زندگی می‌کنند، خوب است [و] آنچه به‌زیستی [آن‌ها] را شکل می‌دهد، [روشن می‌سازند]» (Raz, 2004: 269). «نگرش هدف - ساخته»^{۱۰}، نیاز «پایین به بالا»^{۱۱} را فراهم می‌سازد. [در این نگرش] ما باید درباره چگونگی کمک کردن اهداف واقعی^{۱۲} در تعیین اینکه چه چیزی برای ما خوب است، کنکاش کنیم. نگرش «خوب‌سرشتین»، دستگاهی از نیازهای «بالا به پایین»^{۱۳} را فراهم می‌سازد. [در این نگرش] ما باید درباره‌ی چگونه کمک کردن پدیده‌هایی کلی مانند خردمندی^{۱۴}، انسانیت^{۱۵}، احساس داشتن^{۱۶}، در تعیین [این‌که] چه چیزی برای ما خوب است، کندوکاو کنیم و به‌ویژه، باید پیرامون این‌که چگونه این پدیده‌های کلی، بر هدف‌هایی که ما باید بپذیریم، کارساز می‌افتد، به کندوکاو بپردازیم» (Garthoff, 2010: 701-702). هر دیدگاهی، پدیده‌های برجسته‌ای از به-زیستی آدمی را در برمی‌گیرد، ولی هیچ‌یک از این دو نمی‌توانند بیان بی‌کم‌وکاستی را فراهم سازند: نظریه‌های کنش‌گر - ساخته، برای هنجارمندی^{۱۷} ادعاهایشان به دشواری توضیحی دارند و نظریه‌های خوب‌سرشتین، پیرامون این‌که به‌راستی چگونه یک آدم، اهدافی را برمی‌گزیند [به‌طوری‌که همین اهداف]، آنچه را برای او خوب است و دلایلی را که او برای انجام آن‌ها دارد، شکل می‌دهد، به دشواری توضیحی دارند» (Garthoff, 2010: 691). دو گونه تئوری پیرامون جستار به-زیستی قابل تفکیک است:

7- substantive good

8- gent-constituted

9- preferences

10- aim-constituted

11- bottom-up

12- actual aims

13- top-down

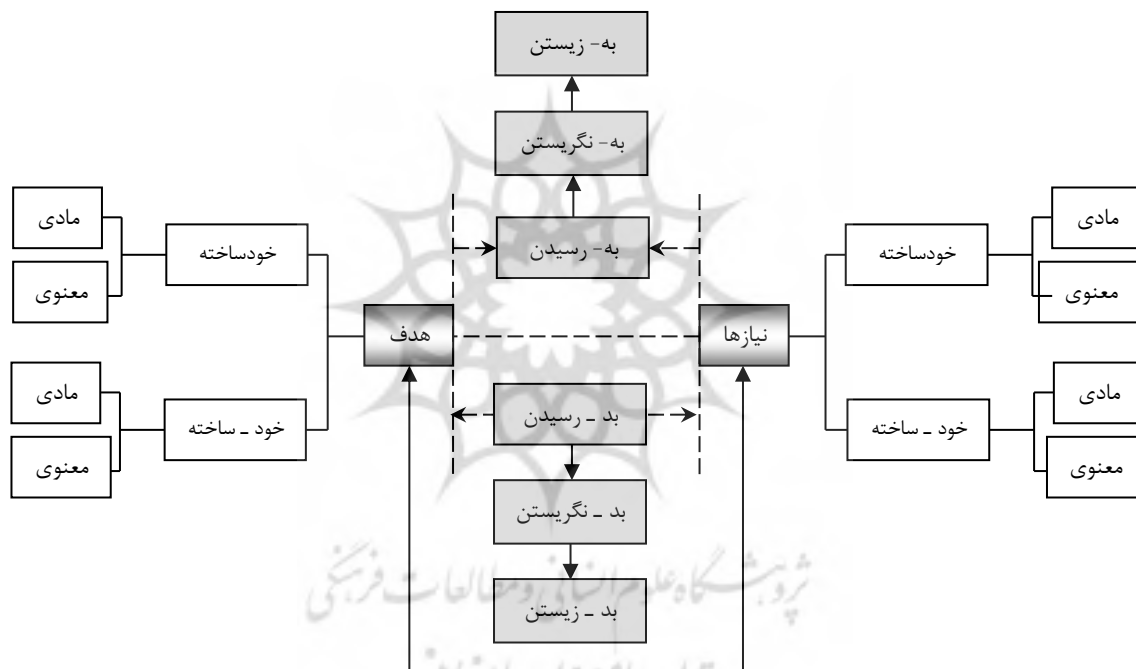
14- rationality

15- humanity

16- sentience

17- normativity

«تئوری‌های ذهن‌گرا^{۱۸} که به-زیستی را به نگرش‌های شایسته یا ناشایسته [سوژه یا همان فرد] وابسته می‌داند و تئوری‌های عین‌گرا^{۱۹} که وابستگی [میان به-زیستی و نگرش‌ها] را رها می‌کند. از این‌رو، هنگامی که وظیفه‌ی ما تعیین کردن این است که آیا برخی چیزهای ویژه یا فعالیت‌ها برای یک کنش‌گر خوب است یا نه، تئوری‌های ذهن‌گرای به-زیستی، ما را به مشورت کردن با آن کنش‌گری که دارد، به-زیستی‌اش مورد ارزیابی قرار می‌گیرد، سفارش می‌کنند و [همچنین] به توجه کردن به برترنهادن‌های (اولویت‌های) خود او و گرایش‌هایی دوست دارد و [گرایش‌هایی که] دوست ندارد (Varelius, 2003: 364). «تئوری‌های عین‌گرا، در اشکال نابشان، بر این‌آند که به-زیستی یک کنش‌گر با خواست‌های شخصی و نگرش‌های شایسته و ناشایسته تعیین نمی‌شود. ... [این تئوری] همواره به-زیستی را به موضوعاتی مانند این که آیا یک چیز یا فعالیتی، نیازهای انسانی را برآورده می‌سازد، [آیا] ماهیت انسانی را تحقق می‌بخشد و ... وابسته می‌داند. بیشتر تئوری‌های عین‌گرا، فهرستی از کوشندگی‌ها و چیزهایی را فراهم می‌کنند که برای یک شخص خوب است؛ بنابراین، این تئوری‌ها بیشتر فهرست عین‌گرای تئوری‌های به-زیستی نامیده می‌شوند» (Ibid: 364). با نگاهی به آنچه گذشت، می‌توان سازوکار «چگونه زیستن» را اعم از به-زیستی و بد-زیستی، در شکل ۲ به نمایش گذاشت.



شکل ۲: سازوکار «چگونه بودن» (به-زیستن/بد-زیستن)

چه بنیان‌های به-زیستن را برگرفته از سرشتِ آدمیان بدانیم (دیدگاه خوبِ سرشتین) و چه آن را ساخته‌ی هدف‌ها و خواسته‌های آنان به شمار آوریم (دیدگاه کنش‌گر-ساخته)، چه پیرو تئوری‌های ذهن‌گرا باشیم و چه تئوری‌های عین‌گرا، آنچه باید گفت این است که شالوده‌ی به-زیستن را بایستی در نزدیک شدن یا دور شدن «نیازها» و «هدف‌ها» جستجو کرد. با در کنار هم گذاردن دو دیدگاه بیان‌شده، می‌توان بهتر به کنکاش در درون‌مایه‌ی به-زیستی و بد-زیستی پرداخت (شکل ۲). با نگاه به شکل ۲ نیازهای آدمیان را می‌توان به دو گروه دسته‌بندی کرد: دسته‌ی نخست، نیازهای «خودساخته»، یعنی نیازهایی که خودبه‌خود و از پیش، در نهاد آدمیان نهاده شده است و همه‌ی آدمیان آن‌ها را دارا می‌باشند (دیدگاه خوبِ سرشتین/نیازهای همسان میان آدمیان)؛ دسته‌ی دوم، نیازهای «خود-ساخته»؛ یعنی نیازهایی

18- subjective

19- objective

که برآمده از هدف‌ها، ارزش‌ها و فرهنگ‌های ویژه‌ای است که افراد و یا جوامع برای خود فراهم آورده‌اند، می‌باشند (دیدگاه کنش‌گر- ساخته/ نیازهای ناهمسان میان آدمیان). نیازهای خودساخته را می‌توان به دو گروه مادی (نیازهای فیزیولوژیک، نیاز به خوراک، پوشاک و...) و معنوی (نیاز به دوست داشته شدن، محترم شمرده شدن و...) گروه‌بندی کرد. نیازهای خود- ساخته را - که هر فرد یا جامعه آن‌ها را با توجه به اهدافی که برمی‌گزینند و ارزش‌هایی که باور دارد، برای خودش می‌سازد - نیز می‌توان به دو گروه مادی (نیاز به نوع خاصی از خوراک، نوع خاصی از جامه و سرپناه و...) و معنوی (شیوه‌های گوناگون شادی کردن، آرامش یافتن و...) گروه‌بندی کرد. همان‌گونه که شکل ۲ نشان می‌دهد، «نیازها» و «هدف‌ها» چه «خودساخته» باشند و چه «خود-ساخته»، باهم پیوندی تنگاتنگ دارند. از یک‌سو، همین‌که نیازی زاده شد، هدف ویژه‌ی آن زاده می‌شود. برای نمونه: انسانی که تشنه است (نیاز: آب) به جستجوی آب می‌رود (هدف: پیدا کردن آب). از سوی دیگر، همین‌که هدفی زاده شد، نیاز ویژه‌ی آن زاده می‌شود. برای نمونه انسانی که می‌خواهد کوهی را درنوردد (هدف: درنوردیدن کوه)، نیاز به ابزارهای کوه‌نوردی پیدا می‌کند (نیاز: ابزارهای کوه‌نوردی)؛ بنابراین همانند نیازهای چهارگانه‌ای که بیان گردید، می‌توان چهار گونه هدف را شناسایی کرد: هدف‌های خودساخته‌ی مادی (پیدا کردن آب)، خودساخته‌ی معنوی (دوست داشته شدن)، خودساخته‌ی مادی (نوشیدن نوشیدنی موردعلاقه) و خودساخته‌ی معنوی (نگارگر شدن، خوش‌نویس شدن و...); بنابراین همیشه پیوندی ناگسستنی و بسیار نیرومند میان «نیاز» و «هدف-ها» برپاست. اکنون که پیوند «نیازها» با «هدف‌ها» روشن گردید، می‌توان گفت که به-زیستی یا بد-زیستی بوم‌های جغرافیایی در گروه‌بازی میان «نیازها» و هدف‌های ۲۰ بوم‌نشینان آن‌هاست. شکل ۲ گویای این است که هر چه بتوان «نیازها» و «هدف‌ها»ی وابسته به هم را به یکدیگر نزدیک‌تر ساخت (پاسخ بهتری به نیازها داد و راه رسیدن به اهداف را آسان‌تر کرد)؛ یعنی بازی میان نیاز و هدف را کاست و به بهترین گونه، نیازها و هدف‌ها را به هم رساند (به-رسیدن) ۲۱، آدمیان دید بهتری به زندگی پیدا خواهند کرد (به-نگریستن). به-رسیدن‌ها (برآورده شدن نیازهای بوم‌نشینان و رسیدن آن‌ها به هدف‌هایشان) به همراه به-نگریستن‌هایی که به وجود می‌آورند، باعث دست‌یابی بوم‌ها به به-زیستن می‌شوند. وارونه‌اش این است که بد-رسیدن (برآورده نشدن نیازها و نرسیدن به هدف‌ها) نگرش بوم‌نشینان را نسبت به زندگی بدبینانه می‌سازد (بد-نگریستن) و بد-زیستن از ویژگی‌های آن بوم خواهد بود؛ بنابراین می‌توان گفت که به-زیستن بوم‌های جغرافیایی؛ یعنی «افزایش توان «بوم‌نشینان» در کاهش دادن بازی میان نیازهای «خود» با هدف‌های «خود»، بدان اندازه که خوشایندی را - بدون کاستن از توان «دیگری» و ناخوشایندی کردن «دیگری» - برای «خود» به ارمغان آورند.»

۳- روش‌شناسی پژوهش

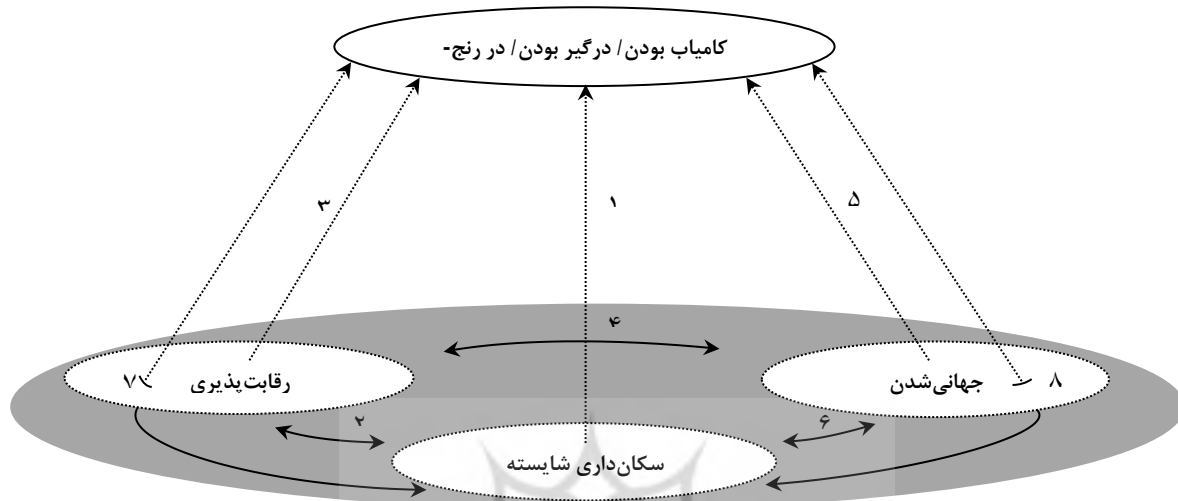
این پژوهش، نخست با برقراری روابط علی - منطقی میان زنجیره‌ای از مفاهیمی (مفهوم سکان‌داری شایسته، جهانی-شدن، رقابت‌پذیری) که به - زیستی بوم‌ها در گروه آن‌هاست تلاش می‌کند تا سامانه‌ی خردپسندی برپا سازد (شکل ۳) و سپس با برقراری همبستگی آماری میان مفاهیم یادشده، رابطه‌ی تجربی و عینی آن‌ها را نیز بسنجد (جدول ۱)؛ بنابراین روش این پژوهش را می‌توان روشی علی- تجربی دانست.

۲۰- در اینجا تنها کم‌شدن بازی بین نوع نیاز (مثلا نیازهای خودساخته‌ی مادی) با یک نوع هدف (مثلا هدف‌های خودساخته‌ی مادی) مد نظر نیست، بلکه کم‌شدن بازی میان نیازها و هدف‌ها در همه‌ی ابعاد مدنظر است. باید به دنبال آن بود که برآیند بازی همه نیازها و هدف‌ها کاهش یابد؛ زیرا زندگی، در کلیت آن باید رضایت بخش باشد، نه فقط در یک یا چند بعد.

۲۱- در این جا به جای واژه‌ی «رسیدن» که تنها کم‌کردن بازی نیازها با هدف‌ها را به ذهن می‌آورد، واژه‌ی «به-رسیدن» به کار گرفته شد تا کیفیت را نیز بیان کند.

۴- تبیین مفهومی - تجربی «چگونه زیستن» بومها

با آشکار شدن این که «چگونه زیستن» بوم‌نشینان در گرو «افزایش و کاهش بازه‌ی میان نیازها و هدف‌های» آن‌هاست، باید دید، چه عواملی در این کاهش و افزایش یافتن بازه نقش‌آفرین‌اند؟ پاسخ این پرسش، چرایی به-زیستن و بد-زیستن بومها را روشن می‌سازد (شکل ۳).



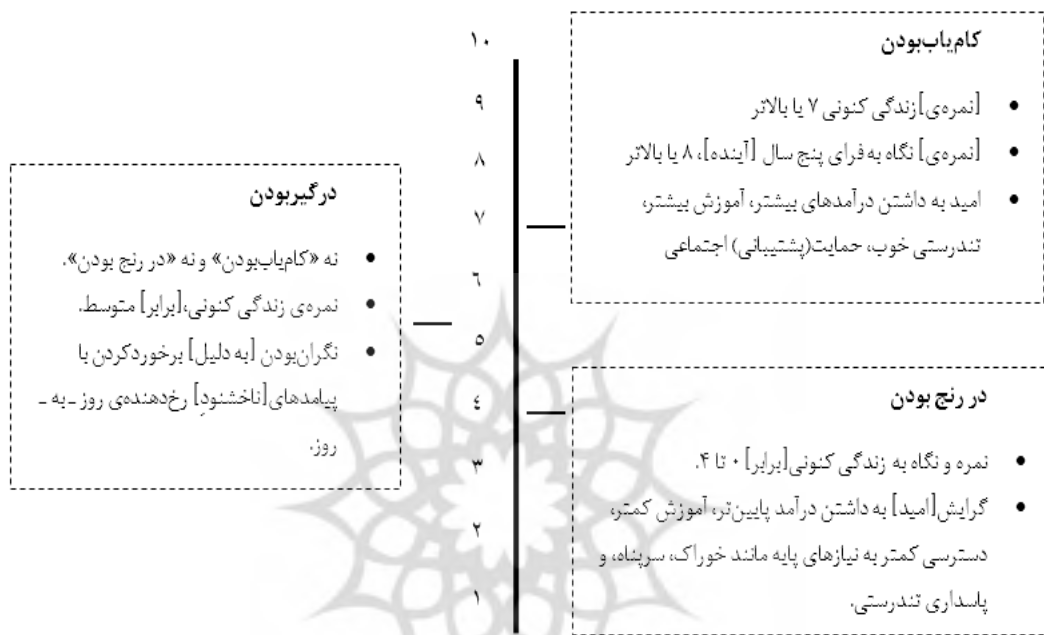
شکل ۳: الگوی مفهومی-علی «چگونه زیستن» بومهای جغرافیایی

این نوشتار، شاه‌کلید چرایی به-زیستی بومها را در بود یا نبود سکان‌داری شایسته^{۲۲} می‌بیند؛ یعنی زندگی شایسته را در گرو سکان‌داری شایسته دانسته و زندگی ناشایسته را زاده‌ی سکان‌داری ناشایسته می‌دارد. در شکل ۳ تلاش شده است تا در راستای پاسخ به پرسش «چرا برخی بومهای جغرافیایی، کامیاب‌اند و از «به-زیستن» برخوردارند و برخی دیگر، در رنج‌اند و با بد-زیستی دست‌وپنجه نرم می‌کنند؟» عوامل تعیین‌کننده‌ی به-زیستی به همراه روابط علی میان آن‌ها نشان داده شود و در ادامه نیز گواه‌های تجربی آن را بیان دارد.

«سنجه‌ی به-زیستی، شش عرصه از به-زیستی را اندازه‌گیری می‌کند. هر عرصه، بر اساس پژوهشی علمی و در پاسخ به پرسش‌های پیمایشی تعیین می‌شود که عبارت‌اند از: ارزیابی زندگی، سلامتی هیجانی، سلامتی فیزیکی، رفتار سالم،

۲۲- در این پژوهش، به جای ترجمه‌ی «حکمروایی خوب» برای «good governance» که گسترش نیز یافته است، «سکان‌داری شایسته» به کار گرفته شده است. ۱- واژه‌ی سکان‌داری به جای حکمروایی آمده است زیرا واژه‌ی governance «... به معناهای آزادی هدایت، ابزارهای گوناگون مورد استفاده برای شکل‌دادن به جامعه در جهت یک هدف مطلوب، همچنین کنش، واقعیت یا شیوه‌ی اداره‌ی امور تعریف شده است که صرفاً حکومت‌ها آن را انجام نمی‌دهند. ریشه‌ی آن واژه‌ی لاتینی kubernetes به معنای کشتی‌بان steerman است. واژه‌ی سکان کشتی نیز در زبان انگلیسی از واژه‌ی اخیر به صورت steer-wheel ساخته شده است. [همچنین] حکمروایی معادل حکومت یا حکومت کردن است. حکمروایی (حکم + روایی) نیز ترکیب متداولی نیست؛ هر چند می‌توان به آن تداول بخشید، اما حکم معادل فرمان است و فرمانروایی (فرمان + روایی) به معنای حکومت است. ... Governance صرفاً عملی نیست که حکومت‌ها انجام دهند. زمامداری نیز به معنای پیشوایی قوم، سیاستمداری است. ... اداره مطلوب امور نیز واژه‌ای طولانی و ثقیل است» (مستقیم، ۱۳۸۷: ۲۴۲). ۲- به کار بردن واژه‌ی «شایسته» به جای واژه‌ی «خوب» (good) مناسب‌تر است؛ زیرا خوب و بد کردن و سیاه و سفید دیدن، نوعی نگاه مطلق‌گرایانه را می‌آفریند و به نظر می‌رسد که واژه‌ی «شایسته» بار معنایی نسبی‌تری دارد (صرافی، ۱۳۹۱: پانل حکمروایی خوب، چهارمین کنفرانس برنامه‌ریزی و مدیریت شهری، دانشگاه فردوسی مشهد)؛ از این روی با درهم‌آمیزی دو واژه‌ی «سکان‌داری» و «شایسته» به جای «حکمروایی خوب»، «سکان‌داری شایسته» پیشنهاد می‌گردد.

محیط کار، دسترسی اساسی. سنجهی ارزیابی زندگی، یک خود-ارزیابی‌ای^{۲۳} از دو بخش (شرایط زندگی کنونی و شرایط زندگی پیش‌بینی‌شده برای پنج سال آینده) را به کمک به‌کارگیری «سنجهی کوشیدن خود-تکیه‌گاهی کانتریل»^{۲۴}، با گام‌هایی از ۰ تا ۱۰ در برمی‌گیرد. «۰»، بدترین زندگی ممکن و «۱۰»، بهترین زندگی ممکن را نشان می‌دهد. روی هم‌رفته، پاسخ‌دهندگان به «کامیاب بودن»^{۲۵}، «درگیر بودن»^{۲۶} و «در رنج بودن»^{۲۷}، رده‌بندی می‌شوند. پاسخ‌گویان «کامیاب»، شرایط [زندگی] کنونی‌شان را «۷» و یا بالاتر و شرایط آینده‌شان را «۸» و یا بالاتر از هشت، ارزیابی می‌کنند؛ درحالی‌که پاسخ‌گویان «در رنج» به هر دوی این ارزیابی‌ها «۴» و یا پایین‌تر از آن را می‌دهند» (www.well-beingindex.com/methodology.asp).



شکل ۴: کامیاب بودن، درگیر بودن و در رنج بودن

منبع: (www.well-beingindex.com/methodology.asp)

با نگاهی به شکل ۲، مگر نه این است که به-زیستی، در گرو به-رسیدن و به-نگریستن است. پس برای یافتن عوامل کارساز بر به-زیستی، باید به دنبال عواملی گشت که در به-رسیدن و به-نگریستن بوم‌نشینان مؤثرند (شکل ۳). نیازهای آدمیان بی‌شمارند و گوناگون (نیازهای مادی، معنوی، خودساخته و خود-ساخته)، ولی «... ریان و دیکی نشان داده‌اند که برای مردم، [برآورده شدن] سه نیاز روان‌شناختی بنیادین، باید خشنودکننده باشد تا [مردم] به شیوه‌هایی بهینه و درست به کوشندگی بپردازند. این نیازها عبارت‌اند از: خود پیروی^{۲۸} (احساس کنترل بر زندگی [خود])، شایستگی^{۲۹} (احساس این‌که فرد کارکرد مفیدی دارد) و ارتباط^{۳۰} (ارتباط دوسویه با دیگران داشتن)» (Huppert and

23- self-evaluation

24- Cantril Self-Anchoring Striving Scale

25- thriving

26- struggling

27- suffering

28- autonomy

29- competence

30- relatedness

7: others, 2006). می‌توان گفت از یک نگاه مفهومی، سکان‌داری شایسته، می‌تواند زمینه را برای سه‌نیز بیان‌شده فراهم آورد و از این‌گذر، «کامیاب بودن» و «در رنج نبودن» را به ارمغان آورد.

با نگرستن به این‌که سکان‌داری «عملی اقتصادی، سیاسی و اقتدار اجرایی برای مدیریت کردن امور کشور در همه‌ی سطوح آن شامل مکانیزم‌ها، روندها و نهادها، به‌طوری‌که شهروندان و گروه‌ها علایقشان را به‌روشنی تحقق می‌بخشند، حقوق قانونی‌شان را مطالبه نموده، با موانع برخورد کرده و اختلاف‌نظرهای خود را از بین می‌برند» (www.homelessinternational.org) است، الگویی است که راه را برای برآورده شدن سه‌نیز بنیادین روان‌شناختی باز می‌کند. شهروندان با تحقق بخشیدن علایق‌شان با مطالبه کردن حقوقشان و با تلاش و نقش داشتن در برچیدن موانع، نیاز خودپیروی و شایستگی را برآورده می‌سازند. از آن‌روی که سکان‌داری، کوششی [در راستای] هماهنگی ارتباطات، برای رسیدن به اهداف همگانی از راه همکاری است (Willke, 2007: 10)، نیاز ارتباط را به هدف ارتباط نزدیک می‌کند و پاسخ می‌دهد. سکان‌داری شایسته با «کاهش بازه‌ی میان - حداقل سه‌نیز روان‌شناختی بنیادین» که خشنودی آدمی در گرو آن‌هاست، به- رسیدن را به بار می‌آورد. از آنجایی که «سکان‌داری شایسته پشتیبان احترام به حقوق انسانی و حاکمیت قانون؛ تقویت دموکراسی، ارتقای شفافیت و ظرفیت اداره عمومی است (WEISS, 2000: 797) از راه افزایش به- نگرستن به زندگی می‌تواند در کامیابی بوم‌ها کارا افتد. برای نمونه، «حمایت اجتماعی»^{۳۱} که یکی از زیر بخش‌های کامیابی است (شکل ۴) و به نقل از کُوب^{۳۲} (۱۹۷۶) «شناختی [است] که مایه‌ی این می‌شود که آدمی باور کند مورد بزرگداشت و دوست داشته شدن دیگران بوده، کنش‌گری ارزشمند و دارای بزرگی به شمار آمده و از آن یک شبکه‌ی اجتماعی روابط و پایبندی‌های دوسویه است» (مارم وت و ویلکینسون، ۱۳۸۷: ۱۸۹)، در الگوی سکان‌داری شایسته پاسخ داده می‌شود؛ زیرا این الگو، مشارکت دادن شهروندان (قدرت تأثیرگذاری بر تصمیمات) را بسان یکی از پایه‌های خود می‌داند. گویاست که مشارکت، خود، احساس بزرگ داشته شدن، ارزشمندی و احساس دل‌بستگی را به دنبال دارد.

با درنگی ژرف در مفهوم خودپیروی، شایستگی و ارتباط، از سویی می‌توان دریافت که پاسخ‌گویی به نیازهای نخستین (درآمد، سرپناه، آموزش، تن‌درستی، حمایت اجتماعی) (شکل ۴)) در دل آن‌ها نهفته است؛ زیرا برای نمونه: نمی‌توان درآمد بسنده و پسندیده‌ای برای برآوردن نیازهای روزانه نداشت، ولی احساس کنترل بر زندگی بالایی داشت. از سوی دیگر، سکان‌داری شایسته، در راستای ارتقای وضعیت رفاهی شهروندان، با تلاش درزمینه‌ی ۱- تخصیص عادلانه منابع و مشارکت اقرار محروم در اعلام نظر و تصمیم‌گیری (برک‌پور، ۱۳۸۵: ۵۰۲)، ۲- قدرت تأثیرگذاران بر تصمیم‌گیری‌ها و سهیم‌شدن شهروندان در قدرت (همان: ۵۰۱) ۳- «کارایی و اثربخشی»؛ (یعنی فرایندها و نهادها، نتایجی به بار آورند که نیازها را تأمین کرده و درعین‌حال بهترین استفاده از منابع بشود (میدری و خیرخواهان، ۱۳۸۳: ۵۰۲))، بازه‌ی میان نیازها و هدف‌های شهروندان را کاهش می‌دهد. کاهش بازه؛ یعنی این‌که نیازهای شهروندان با کیفیت بهتری پاسخ داده می‌شود و آنان با کیفیت بهتری به هدف‌هایشان می‌رسند (به- رسیدن). خود این به- رسیدن‌ها، نگرستن بهتر به زندگی را فراهم می‌آورد (به- نگرستن) به‌گونه‌ای که زبانه‌ی «کامیابی» را بالا و زبانه‌ی «درگیر بودن» و «در رنج بودن» را پایین می‌کشد. گواه‌های تجربی این چون‌وچراهای نظری را می‌توان در جدول ۱ به تماشا نشست. همان‌گونه که شکل ۳ نشان می‌دهد که «کامیاب بودن»، «درگیر بودن» و «در رنج بودن»، به سکان‌داری شایسته همبسته است (رابطه‌ی ۱)، جدول ۱ نیز نشان می‌دهد که همبستگی میان میزان برخورداری بوم‌ها از سکان‌داری شایسته با میزان «کامیاب» آن‌ها یک همبستگی نیرومند و هم‌سویی برابر ۰/۶۴. برپاست (با افزایش سکان‌داری شایسته، کامیابی افزایش می‌یابد). هر چه میزان سکان‌داری شایسته بیشتر می‌شود، میزان «درگیر بودن» کاهش می‌یابد (ضریب همبستگی برابر ۰/۶۰-) و همچنین از میزان «در رنج بودن» بوم‌نشینان نیز کاسته می‌شود (ضریب همبستگی برابر ۰/۳۸-) (رابطه‌ی ۱).

31- social support

32- Cob

روی هم‌رفته، سکان‌داری شایسته با پیگیری ۱- قانون‌مندی^{۳۳} (میزان احترام عملی که شهروندان و دولت‌مردان یک کشور برای نهادهایی قائل هستند که با هدف وضع و اجرای قانون و حل اختلافات ایجاد شده‌اند (میدری و خیرخواهان، ۱۳۸۳: ۴۹۶))، ۲- مسئولیت و پاسخ‌گویی^{۳۴} (جوابگویی به مجموعه‌ای از مسئولیت‌ها و تعهداتی که تعدادی از بازیگران در مقابل دیگران دارند (الوانی و قشقایی، ۱۳۸۵: ۲۸))، ۳- شفافیت^{۳۵} (گردش آزاد اطلاعات و سهولت دسترسی به آن، وضوح اقدامات و آگاهی مستمر شهروندان از روندهای موجود (برک‌پور، ۱۳۸۵: ۵۰۲))، ۴- مشارکت^{۳۶} (قدرت تأثیر گذاردن بر تصمیم‌گیری‌ها و سهمیم شدن شهروندان در قدرت (همان: ۵۰۱))، ۵- اثربخشی و کارایی^{۳۷} (فرآیندها و نهادها نتایجی به بار آورند که نیازها را تأمین کرده و درعین حال بهترین استفاده از منابع بشود (میدری و خیرخواهان، ۱۳۸۳: ۵۰۲))، ۶- پذیرا بودن و پاسخ‌ده بودن^{۳۸}، ۷- جهت‌گیری توافقی^{۳۹} (تعدیل و ایجاد توافق میان منافع مختلف (برک‌پور، ۱۳۸۵: ۵۰۲))، ۸- عدالت^{۴۰} (فراهم‌سازی فرصت‌های مناسب برای همه‌ی شهروندان در زمینه‌ی ارتقای وضعیت رفاهی خود، تلاش در جهت تخصیص عادلانه منابع و مشارکت اقشار محروم در اعلام نظر و تصمیم‌گیری) و ۹- بینش راهبردی^{۴۱} (همان: ۵۰۲) زمینه‌ساز برآوردن نیازهای روان‌شناختی پایه‌ای (خودپیروی، شایستگی و ارتباط) است و نیز با زمینه‌سازی در راستای کاهش بازه‌ی میان نیازها و هدف‌ها به-زیستن را فراهم می‌سازد، کما این‌که یافته‌ها نیز هم‌بستگی نیرومند و هم‌سوی میان سکان‌داری شایسته با کامیابی را نشان داد (رابطه‌ی ۱، جدول ۱).

الگوی مفهومی- علی (شکل ۳) بر آن است که فرای این‌که سکان‌داری شایسته با به-زیستن هم‌بسته است، دستی توانا در افزایش توان رقابت‌پذیری بوم‌ها دارد (رابطه‌ی ۲). رابطه ۲ در جدول ۱ نشان می‌دهد که هر چه بوم‌ها از سکان‌داری شایسته‌تری برخوردارند، رقابت‌پذیرترند و بوم‌های رقابت‌پذیر دارای سکان‌داری شایسته‌تری هستند (ضریب همبستگی برابر ۰/۸۴). چون و چراي خردپسند این هم‌بستگی این است که در جهان کنونی که اقتصاد اطلاعاتی^{۴۲} (اقتصادی که رقابت و بهره‌وری شرکت‌ها بر مبنای اطلاعات است)، (کاستلز، ۱۳۸۰: ۱۶) و اقتصاد جهانی^{۴۳} (اقتصادی که دربرگیرنده-ی فعالیت‌های استراتژیک مسلطی است که قادرند به‌صورت یک واحد به هم‌پیوسته انواع تکاپوهای اقتصادی را در تراز جهانی به اجرا درآورند) (همان: ۱۶) چیره است، بهره‌مندی بوم‌ها از اطلاعات، ثروت و قدرت - که با افزایش فرصت‌ها، زمینه را برای کاهش بازه‌ی میان نیازها و هدف‌ها فراهم می‌کند - در بالا بودن توان رقابت‌پذیری آن‌ها نهفته است. افزایش توان رقابت‌پذیری، با هدف بهره‌گیری از جریان‌های اطلاعات، ثروت و قدرت، به‌منظور فرصت‌یابی در راستای افزایش خشنودی بوم‌نشینان، تنها در الگوی سکان‌داری شایسته فراهم می‌آید؛ زیرا الگویی است که بر پایه‌ی پذیرا بودن، پاسخ‌ده بودن^{۴۴} و فراهم‌سازی فرصت‌های مناسب برای همه‌ی شهروندان در زمینه‌ی ارتقای وضعیت رفاهی خود استوار است (برک‌پور، ۱۳۸۵: ۵۰۲).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

-
- 33- rule Of Law
 - 34- accountability
 - 35- transparency
 - 36- participation
 - 37- effectiveness & Efficiency
 - 38- responsiveness
 - 39- orientation Consensus
 - 40- equity
 - 41- strategic Vision
 - 42- informational economy
 - 43- global economy
 - 44- responsiveness

سکان داری	در رنج بودن	درگیر بودن	کامیاب بودن	جهانی شدن ^{۴۵}	در رنج بودن	درگیر بودن	کامیاب بودن	رقابت پذیری ^{۴۷}	در رنج بودن	درگیر بودن	کامیاب بودن ^{۴۶}	سکان داری شایسته ^{۴۸}	رابطه
۰/۸۴	-۰/۳۵	-۰/۶۴	۰/۶۵	۰/۸۱	-۰/۴۷	-۰/۵۷	۰/۶۶	۰/۸۴	-۰/۳۸	-۰/۱۶۰	۰/۶۴		۶
													۵
													۴
													۳
													۲
													۱

جدول ۱: همبستگی عوامل کارساز بر به - زیستن بوم‌های جغرافیایی^{۴۹}

همان‌گونه که رابطه‌ی ۳ (شکل ۳ و جدول ۱) نشان می‌دهد، هر چه بوم‌ها دارای توان رقابت‌پذیری بیشتری هستند، بوم‌نشینان‌شان دارای «کامیابی» بیشتر (۰/۶۶)، «در رنج بودن» (-۰/۵۷) و «درگیر بودن» (-۰/۴۷) کمتری هستند. این همبستگی را این‌گونه می‌توان تبیین کرد که: ۱. به - زیستن وابسته است به «کاهش بازه‌ی میان نیازها و هدف‌ها» ۲. قدرت، ثروت و اطلاعات - که بن‌مایه‌های زمینه‌ساز در جهت برآورده شدن نیازها و رسیدن به هدف‌ها هستند- در فضای جریان‌ها (فضای جهانی) در گردش‌اند؛ فضایی که بر پایه‌ی رقابت استوار است. ۳. بهره‌مندی از این بن‌مایه‌ها، نیازمند

۴۵- داده‌های مربوط به جهانی شدن؛ یعنی ضریبی که هر بوم (کشور) در شاخص کلی جهانی شدن کوف، اعم از جهانی شدن اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در شاخص کوف بدست آورده است (<http://globalization.kof.ethz.ch>).

۴۶- داده‌های مربوط به ارزیابی زندگی (کامیاب بودن، درگیر بودن و در رنج بودن)؛ یعنی ضریبی که هر بوم به دست آورده است: (www.geographic.org/country_ranks/global_wellbeing_index_2010_country_ranks.html).

۴۷- داده‌های مربوط به رقابت‌پذیری؛ یعنی ضریبی که هر بوم در شاخص‌های رقابت‌پذیری بدست آورده است. پایه‌های (شاخص‌های) بنیادی رقابت‌پذیری: ۱- نیازهای اساسی (نهادها، زیرساخت‌ها، ثبات اقتصاد کلان، بهداشت و آموزش ابتدایی). ۲- تقویت‌کننده‌های کارایی (آموزش عالی و حرفه‌ای، کارایی بازار کالا، کارایی بازار نیروی کار، پیشرفته بودن بازار مالی، آمادگی تکنولوژیک، اندازه‌ی بازار). ۳- عوامل پیشرفت و فن‌آوری (یشرفته بودن بنگاه‌های تجاری، نوآوری) (World Economic Forum, 2009: 8).

۴۸- داده‌های سکان‌داری شایسته؛ یعنی ضریبی که هر بوم از نظر «برخوردار از سکان‌داری شایسته» داراست. شاخص‌های به‌کارگرفته‌شده در راستای سنجش سکان‌داری شایسته کشورها عبارتند از: بیان عقیده و پاسخ‌گویی (Voice and Accountability)، پایداری سیاسی و نبود خشونت/ تروریسم (Political Stability and Absence of Violence/Terrorism)، کارایی حکومت (Government Effectiveness)، کیفیت مقررات (Regulatory Quality)، حاکمیت قانون (Rule of Law) و کنترل فساد (Control of Corruption) (www.govindicators.org).

۴۹- داده‌های مربوط به هر یک از موارد محاسبه‌شده‌ی جدول ۱ مربوط به سال ۲۰۱۰ می‌باشد. داده‌های ۱۱۵ کشور -کشورهایی که در هیچ یک از موارد جدول ۱، دارای داده‌ی گمشده (miss) نبودند - مورد بررسی قرار گرفت (مقدار Sig برای همه‌ی داده‌ها صفر می‌باشد و ضریب خطای آلفا برابر ۰/۱ در نظر گرفته شده است).

افزایش توان رقابت‌پذیری بوم‌هاست ۴؛ بنابراین: رقابت‌پذیری بیشتر، برابر است با «کامیابی» بیشتر، «در رنج بودن» و «درگیر بودن» کمتر. اقتصادهای رقابتی‌تر به زایش تراز بالاتری از درآمد برای شهروندان‌شان گرایش دارند (World Economic Forum, 2009: 8). رابطه‌ی ۴ نشان می‌دهد که هر چه بوم‌ها توان رقابت‌پذیری بالاتری دارند، رده‌ی بالاتری را از جهانی‌شدن به خود گرفته‌اند و هر چه جایگاه بوم‌ها در جهانی‌شدن بالاتر است، توان رقابت‌پذیری آنان بیشتر می‌شود (۸۱/). بنابراین می‌توان گفت: جهانی‌شدن بوم‌های جغرافیایی از یک‌سو نیازمند افزایش توان رقابت‌پذیری آن‌هاست و از سویی، داشتن توان رقابت‌پذیری بالا، جایگاه بالایی از جهانی‌شدن را برای بوم‌ها به دنبال خواهد داشت.

رابطه‌ی ۵ (شکل ۳ و جدول ۱) نشان می‌دهد که جهانی‌شدن نیز در به-زیستن نقشی بسیار کارآمد دارد. هر چه بوم‌ها رده‌ی بالاتری از جهانی‌شدن را دارا باشند، بوم‌نشینان‌شان «کامیاب‌تر» (۶۵/)، «درگیر بودن» آن‌ها کمتر (۶۴/-) و «در رنج بودن»‌شان نیز کمتر می‌شود (۳۵/-). در فضای جریان‌ها^{۵۰} که اساساً عرصه‌ی سیاست نرم مبتنی بر مؤلفه‌های اقتصاد، رفاه و توسعه است، می‌توان نسبت به فضای مکان‌ها^{۵۱} که عمدتاً عرصه‌ی سیاست سخت مبتنی بر مؤلفه‌های سیاسی، نظامی و امنیتی است (موسوی شفائی، ۱۳۸۹: ۳۲۵) بهتر و آسان‌تر به به-زیستن دست یافت. مناطقی که در فضای جریان‌ها مشارکت ندارند، در راستای توسعه، رفاه، ثروت و قدرت جهان آینده، پیش نمی‌روند (موسوی شفائی، ۱۳۸۹: ۱۸).

شایان یادآوری است که جهانی‌شدن بوم‌ها، مایه‌ی افزایش آگاهی بوم‌نشینان از «چگونه زیستن» دیگر بوم‌ها نیز می‌شود. پرسش اینجاست که آیا این افزایش آگاهی -که خود زمینه‌ای را فراهم می‌سازد تا بوم‌نشینان بتوانند خود را با بوم‌نشینان دیگر بوم‌ها بسنجند- ناخشنودی بوم‌نشینان را در پی نخواهد داشت؟ اگر ناخشنودی آنان را در پی دارد، پس چرا جهانی‌شدن با «کامیابی» همبستگی مثبت دارد؟ اگر ناخشنودی در پی ندارد، پشتوانه‌ی خردپسند آن چیست؟ جهانی‌شدن، برای بوم‌هایی که در فضای جهانی وارد شده‌اند و کوشندگی می‌کنند، نه تنها «کامیابی» را فراهم می‌سازد (رابطه‌ی ۵ جدول ۱) بلکه ناخشنودی آن‌ها را در پی ندارد؛ زیرا بوم‌هایی که آن‌ها خود را با آن بوم‌ها هم‌سنجی خواهند کرد، بوم‌هایی هستند که بیرون از جهانی‌شدن (جایگاه شایسته‌ای در جهانی‌شدن ندارد) هستند و از «کامیابی» کمتر، با «درگیر بودن» و در رنج بودن» بیشتری دست‌وپنجه نرم می‌کنند. این کار ناخشنودی نمی‌آفریند و شاید خشنودی از زندگی را افزایش دهد. اگر هم خود را با بوم‌نشینان برتر از خود بسنجند، از آن روی که جایگاه برتر داشتن در جهانی‌شدن، وابسته است به جایگاه برتر داشتن در سکان‌داری شایسته؛ و این دو به هم هم‌بسته‌اند (برابر ۸۴/). نشان می‌دهد که آنان از سکان‌داری شایسته برخوردارند و همین برخورداری، به بوم‌نشینان آن‌ها این دست‌یافت (فرصت) را می‌دهد که بتوانند قدرت تأثیرگذاری خود بر تصمیمات دولت و حاکمیت را به کار بندند و نزدیک شدن به بوم‌های برتر را خواهان شوند. برای بوم‌نشینان کمتر جهانی‌شده است که هم‌سنجی با دیگر بوم‌ها، ناخشنودی آور است؛ زیرا آن‌ها بر کناره‌ی گود جهانی‌شدن - اگرچه خواه‌ناخواه بدان کشیده می‌شوند- بوم‌های جهانی‌شده را می‌بینند ولی توان بهره‌مندی از فرصت‌های جهانی را ندارند. این بوم‌ها بر این پایه که دارای سکان‌داری شایسته نیستند - رابطه‌ی ۱ نشان داد که بوم‌هایی که سکان‌داری شایسته ندارند، بوم‌هایی هستند که کامیاب نیستند و برعکس - قدرت تأثیرگذاری بر تصمیمات دولت‌ها و حاکمیت‌ها را ندارند و نمی‌توانند در راستای کاهش ناخشنودی زاده شده از فرایند هم‌سنجی، کارِ کارایی انجام دهند.

از آنجایی که «اقتصاد اطلاعاتی- جهانی، پیرامون مراکز فرماندهی و کنترل، سازمان‌یافته است که توانایی هماهنگی، نوآوری و مدیریت فعالیت‌های درهم‌تنیده شبکه‌های شرکت‌ها را داراست» (کاستلز، ۱۳۸۰: ۴۴۲)، می‌توان گفت که یک بوم باید افزون بر داشتن الگوی «سکان‌داری شایسته»، توان رقابت‌پذیری خود را نیز بالا ببرد و یا این که از سکان‌داری شایسته در راستای افزایش توان رقابت‌پذیری خویش بهره جوید. در رسیدن به «کامیابی»، «رقابت‌پذیری» را نیز نباید فراموش کرد (رابطه‌ی ۷ در شکل ۳ و جدول ۲)؛ زیرا که «اقتصاد نوین، شبکه‌ای است، در قالب ارتباطات اقتصاد جهانی

50- space of flows

51- space of places

و انعطاف پذیری تولید اطلاعاتی، شکل نوینی از سازمان اقتصادی را برپا ساخته است، [به شکل] بنگاه شبکه‌ای^{۵۲}. [بنگاه‌ها] که یک شبکه از بنگاه‌ها نیست [بلکه]، شبکه‌ای است که از شرکت‌ها یا بخش‌های شرکت‌ها و /یا از بخش‌های درونی شرکت‌ها، ساخته می‌شود (Castells, 2000 a: 10).

جدول ۲: نقش رقابت‌پذیری و جهانی‌شدن در هم‌بستگی میان سکان‌داری با چگونه زیستن بوم‌ها

جهانی‌شدن	رقابت‌پذیری	در رنج بودن	درگیر بودن	کامیاب بودن	
	II	۰/۰۳ sig: ۰/۷۳	-۰/۲۷ sig: ۰/۰۰	۰/۲۰ sig: ۰/۰۳	سکان‌داری
II		-۰/۱۸ sig: ۰/۰۶	-۰/۱۶ sig: ۰/۰۹	۰/۲۲ sig: ۰/۰۱	
۸	۷				رابطه

منبع: (نویسندگان)

یافته‌ها نشان می‌دهد که رسیدن به «کامیابی» و کاهش «درگیر بودن و در رنج بودن»، توسط سکان‌داری شایسته، بدون افزایش توان رقابت‌پذیری بسیار دشوار و ناچیز خواهد بود. رابطه‌ی ۷ در جدول ۲، نشان می‌دهد که اگر «رقابت-پذیری» را در هم‌بستگی میان سکان‌داری شایسته با کامیابی، درگیری و در رنج بودن، مهار کنیم (II)، هم‌بستگی میان سکان‌داری و «کامیابی»، از ۰/۶۴، در رابطه‌ی ۱ در جدول ۱ به ۰/۲۰، کاهش می‌یابد. هم‌بستگی ۰/۶۰- میان سکان‌داری شایسته و «درگیر بودن» (رابطه‌ی ۱ در جدول ۱) به ۰/۲۷- فروکاسته می‌شود تا جایی که با مهار «رقابت‌پذیری»، هم‌بستگی معنادار میان سکان‌داری شایسته با «در رنج بودن» که برابر ۰/۳۸- بوده است (رابطه‌ی ۱ در جدول ۱) با sig برابر ۰/۷۳، بی‌معنا می‌شود؛ بنابراین «سکان‌داری شایسته» گرچه در راستای رسیدن به «کامیابی» و دور شدن از «درگیر بودن» و «در رنج بودن»، بایسته (لازم) است، ولی باید با توان «رقابت‌پذیری» آغشته و همراه گردد تا بتواند به-زیستن را فراهم آورد. جدول ۲ (رابطه‌ی ۸) نشان‌گر این است که اگر «جهانی‌شدن» را در هم‌بستگی میان سکان‌داری با «کامیابی» مهار کنیم (II)، هم‌بستگی این دو از ۰/۶۴ (در جدول ۱، رابطه‌ی ۱) به ۰/۲۲ (در جدول ۲، رابطه‌ی ۸) کاهش می‌یابد و نیز ضریب معنادار ۰/۶۰ (در جدول ۱ رابطه‌ی ۱) میان سکان‌داری با «درگیر بودن» و «در رنج بودن» بی‌معنا می‌گردد. این هم‌سنجی‌ها، نقش «جهانی‌شدن» و «رقابت‌پذیری» را در هم‌بستگی میان «سکان‌داری» با «به-زیستن» بوم‌ها نمایان می‌سازد. چون و چرای علی-مفهومی این یافته این است که ۱- به-زیستی (کامیاب بودن، درگیر نبودن و در رنج نبودن) بوم‌نشینان در گرو کاهش بازه‌ی میان نیازها و هدف‌های آنان است ۲. پاسخ به نیازها و آسان‌سازی راه رسیدن به هدف‌ها بدون بهره‌مندی از فرصت‌های جهانی‌شدنی نیست؛ زیرا نمی‌توان بوم‌هایی را یافت که در همه‌ی گستره‌ها خودپایه (خودکفا) باشند. در همین راستا «...چشم‌گیر است که جامعه‌ی جهانی بسان یک کل، یک سامانه‌ی اتوپویتیک [باشد]. [ولی] هیچ‌یک از زیرسامانه‌هایش، چه کشور باشند، چه شرکت‌ها، نهادها، اجتماعات یا خویشاوندان، به‌طور کامل اتوپویتیک نیستند. همه‌ی آن‌ها در برخی گستره‌ها، برای پشتیبانی‌شان، به سازمان‌های بیرونی وابسته-اند» (Heylighen, 2007: 5) ۳؛ بنابراین: هر چه بومی بیشتر جهانی شود و جایگاه برتری را در جهانی‌شدن به دست آورد، از کامیابی بیشتری برخوردار است و درگیر بودن و در رنج بودن کمتری را به دوش می‌کشد (رابطه‌ی ۵ در جدول ۱ مقایسه شود با رابطه‌ی ۸ در جدول ۲). با نگاهی به الگوی مفهومی-علی (شکل ۳) و گواه‌های تجربی پشتیبان آن (جدول ۱ و ۶) در پاسخ به پرسش «چرا برخی بوم‌های جغرافیایی کامیاب‌اند و از «به-زیستن»^{۵۳} برخوردارند و برخی دیگر، در رنج‌اند و با بد-زیستی دست‌وپنجه نرم می‌کنند؟» توان گفت: زیرا برخی بوم‌ها (بوم‌های به-زیست) از یک

52- network enterprise

53- well-being

«سکان‌داری شایسته» همراه با توان «رقابت‌پذیری» بالایی برخوردارند و توانسته‌اند در «جهانی‌شدن»، رده‌ی بالایی را برای خود دست‌وپا کنند. برخی (بوم‌های بد-زیست) نیز از «سکان‌داری شایسته» همراه با توان «رقابت‌پذیری» بالا برخوردار نیستند و نتوانسته‌اند در «جهانی‌شدن» رده‌ی شایسته‌ای را به‌دست آورند.

۵- نتیجه‌گیری و پیشنهادها

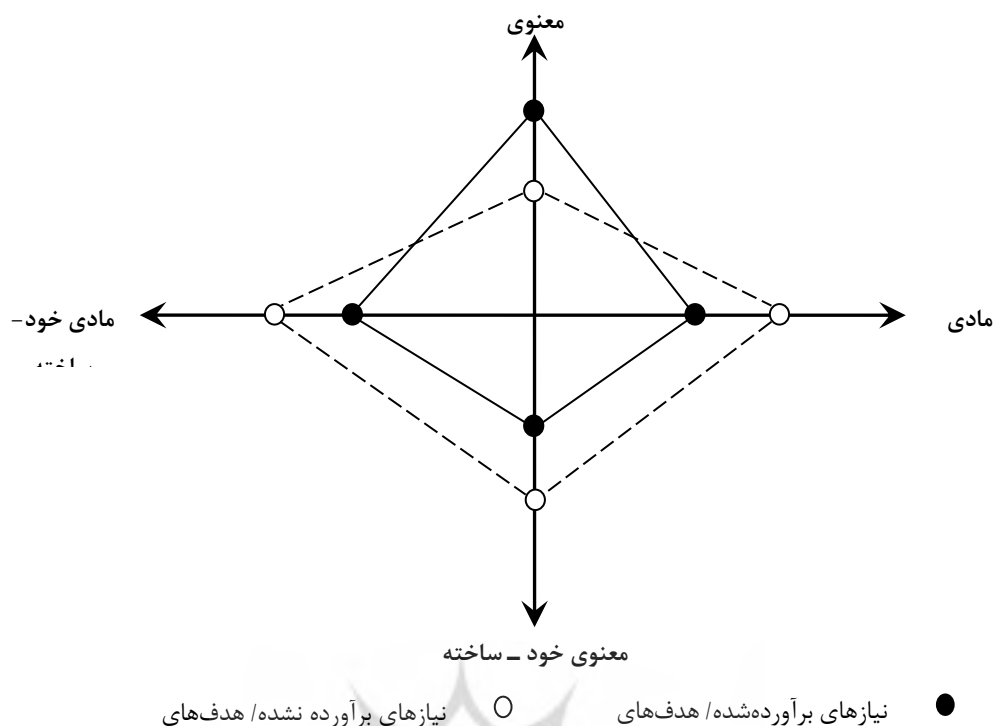
در مجموع «... ما گام نهاده‌ایم به یک آبرالگوی^{۵۴} فتاوارانه نوینی و [به یک] ریخت نوینی از ساختار سازمانی‌ای که دارد از [شکل] عمودی به شکل‌های شبکه‌ای انعطاف‌پذیر و سازگارپذیر فعالیت‌ها در اقتصاد، سیاست و فرهنگ دگرش می‌یابد» (Castells, 2000 b: 151) گویاست که در این آبرالگوی نوین، الگوهای کهن بوم‌داری (مدیریت بوم‌ها) که رویکردی بالا به پایین و غیر دموکراتیک دارند، توان فراهم‌آوری به-زیستن را نخواهند داشت؛ بنابراین بوم‌های جغرافیایی نیازمند الگویی هستند که با الگوی درحال ظهور فضای جهانی هم‌خوانی بیشتری داشته باشد که با آنچه پیش‌تر بیان شد، باید گفت الگوی «سکان‌داری شایسته» از این توان برخوردار است. کما این‌که یافته‌ها این نکته که - بوم‌های برخوردارتر از سکان‌داری شایسته از به - زیستن بیشتری برخوردارند- را نیز نشان داد. یافته‌ها نشان داد، بوم‌ها در جهان شبکه‌ای کنونی برای به-زیستن بوم‌نشینان‌شان نیازمند سکان‌داری شایسته هستند، ولی نباید فراموش کرد که الگوی سکان‌داری شایسته، از آن روی که افزایش توان «رقابت‌پذیری» و دستیابی به جایگاه برتر در «جهانی‌شدن» را به دنبال می‌آورد، به-زیستن را برای بوم‌ها به ارمغان می‌آورد و فرجام آن‌که «زندگی شایسته» در بوم‌ها، در گرو برخورداری آن‌ها از «سکان‌داری شایسته» است.

در راستای شناخت بهتر انواع نیازها، هدف‌ها و بازه‌ی میان آن‌ها شکل ۵ (نمودار نیاز/هدف) روشی را پیشنهاد می‌دهد که با سنجش وضعیت «بازه‌ی میان نیازها و هدف‌های» یک بوم^{۵۵} می‌تواند، وضعیت به-زیستن یک بوم را در یک نگاه، نمایش دهد و بیان دارد که یک بوم، در هرگونه از نیازها یا هدف‌ها (خودساخته‌ی مادی و معنوی، خود-ساخته‌ی مادی و معنوی) چه وضعیتی دارد و در کدام گونه نیاز به تلاش و کوشندگی بیشتری دارد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

54- paradigm

۵۵- شکل ۵ وضعیتی فرضی از یک بوم را نشان می‌دهد. در پژوهش‌های دیگر می‌توان با گردآوری اطلاعات از یک بوم (اعم از کشور، شهر، یک محله شهری، یک روستا و ...)، نموداری از وضعیت نیازها و هدف‌های بوم موردنظر را به نمایش درآورد.



شکل ۵: نمودار نیازها/هدف‌ها

برای نمونه، اگر بپنداریم که در بومی، ۱۰۰۰ خانوار می‌زیند. از این ۱۰۰۰ خانوار، ۷۰۰ خانوار دارای سرپناه هستند؛ یعنی برای ۷۰۰ خانوار نیاز به سرپناه برآورده شده یا ۷۰۰ خانوار به هدف خود رسیده‌اند (نیاز برآورده شده یا هدف رسیده شده: ●). از این ۱۰۰۰ خانوار، ۳۰۰ خانوار نیازشان برآورده نشده و به هدف سرپناه دار شدنشان، نرسیده‌اند (نیاز برآورده نشده یا هدف رسیده نشده: ○)؛ بنابراین برای ۷۰۰ خانوار، بازه‌ی نیاز به سرپناه و رسیدن به سرپناه از بین رفته است، ولی برای ۳۰۰ خانوار، هنوز بین نیاز به سرپناه و رسیدن به سرپناه، بازه برپاست (محور X سمت راست) و آن‌ها در یکی از نیازهای مادّی خودساخته (سرپناه) دارای به-زیستن نیستند. به همین شیوه، می‌توان همه‌ی نیازها و هدف‌های یک بوم را روی نمودار پیاده کرد (محور X و Y) و دیدی روشن از وضعیت نیازها و هدف‌های برآورده شده و برآورده نشده آن به دست آورد، با دیگر بوم‌ها هم‌سنجی کرد و در برنامه‌ریزی‌هایی که در راستای به-زیستی بوم باید انجام داد، در برآورده کردن آن‌ها کوشید. ناگفته نماند که جداسازی روشن و آشکارِ نیازهای مادّی از معنوی، خودساخته از خود-ساخته دشوار است، ولی با تلاش در این راستا و پیاده‌سازی روی نمودار نیاز/هدف، می‌توان دریافت که بیشترین چالش یک بوم در راستای به-زیستی، به کجا برمی‌گردد، به نیازهای مادّی یا معنوی؟ به نیازهای نخستین و خودساخته که در همه بوم‌ها یکسان هستند؟ یا به نیازهای خود-ساخته که بنا به فرهنگ و دل‌بستگی‌های بوم‌نشینان، از بومی به بوم دیگر دگرش می‌یابند؟

همان‌گونه که جوزف راز بیان می‌دارد: «آن گاهی که ما پاس‌دار^{۵۶} مردم هستیم و آن گاهی که ما باید پاس‌دار مردم باشیم، آنچه انجام می‌دهیم، یا باید انجام بدهیم، از آنجایی که به-زیستن بوم‌ها برآیند «کاهش بازه‌ی میان نیازها و هدف‌های» بوم‌نشینان است، پیشنهاد می‌شود که برآورده شدن نیازهای بوم‌نشینان و آسان‌سازی راه رسیدن به هدف-هایشان در دستور کار بوم‌گردانان (مدیریت کنندگان بوم‌ها) جای گیرد. از آنجایی که از یک سو «کامیابی» بوم‌نشینان در گرو «جهانی‌شدن» بوم‌های آنان است و این کار نیازمند افزایش توان رقابت‌پذیری آن‌ها در عرصه‌ی جهانی است؛ از دیگر

سو، خود رقابت‌پذیری و جهانی‌شدن، بسان دو جستار نقش‌آفرین در به-زیستی بوم‌ها، به «سکان‌داری شایسته» وابسته-اند، بایستی حاکمیت‌ها، زیرساخت‌های لازم را در راستای سکان‌داری شایسته - از تراز ملی تا محلی- فراهم آورند؛ به‌گونه‌ای که نقش بنیادین در تصمیمات و سیاست‌های بوم، از آن بوم‌نشینان باشد.

۵- منابع

۱. برک‌پور، ناصر (۱۳۸۵). حکمروایی خوب شهری و نظام اداره‌ی شهرها در ایران، اولین کنفرانس برنامه ریزی و مدیریت شهری، دانشگاه فردوسی مشهد، ایران.
۲. جوان، جعفر، عبداللهی، عبدالله (۱۳۸۵). نقدی بر گفتمان جهانی‌شدن و تبیین گفتمان بوم-جهان، فصلنامه‌ی ژئوپلیتیک، سال دوم، شماره‌ی دوم، صص ۱۰۵-۷۴.
۳. کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰). عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ (ظهور جامعه‌ی شبکه‌ای)، جلد اول، ترجمه‌ی احد علیقلیان، افشین خاکباز، حسن چاوشیان، چاپ دوم، تهران: انتشارات طرح نو.
۴. مارم وت، مایکل، ویلکینسون، ریچارد (۱۳۸۷). مؤلفه‌های اجتماعی سلامت، ترجمه‌ی علی منتظری، چاپ اول، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی.
۵. مستقیمی، بهرام (۱۳۸۷). تلاش برای شناختن سکان‌داری خوب، فصلنامه‌ی سیاست، مجله‌ی دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی، دوره‌ی ۳۸، شماره‌ی ۳، صص ۲۶۴-۲۴۱.
۶. موسوی شفافی، سید مسعود (۱۳۸۹). رویکرد توسعه-محور به سیاست خارجی ایران، ضرورت و چالش‌ها، فصلنامه‌ی سیاست، مجله‌ی دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی، دوره‌ی ۴۰، شماره‌ی ۲، صفحات ۳۳۸-۳۱۹.
۷. میدری، احمد، خیرخواهان، جعفر (۱۳۸۳). حکمرانی خوب، بنیاد توسعه، چاپ اول، تهران: دفتر بررسی‌های اقتصادی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
۸. الوانی، سیدمهدی، قشقایی، فرشته (۱۳۸۵). سازمان‌های غیردولتی و چالش‌های پاسخ‌گویی، فصلنامه‌ی مطالعات مدیریت، شماره‌ی ۴۹، صص ۳۷-۲۵.
9. Castells, M. (2000). Materials for an exploratory theory of the network society1. The British journal of sociology, 51(1), 5-24.
10. Castells, M. (2000). The contours of the network society. Foresight, 2(2), 151-157.
11. Francis, H. (2007). The Global Superorganism: an evolutionary-cybernetic model of the emerging network society. Social Evolution & History, 6(1).
12. Garthoff, J. (2010). Structuring Ends. Philosophia, 38(4), 691-713.
13. <http://globalization.kof.ethz.ch>
14. Huppert, F. A., Marks, N., Clark, A., Siegrist, J., Stutzer, A., & Vittersø, J. (2006). Personal and social well-being module for the European Social Survey.
15. Raz, J. (2004). The role of well-being. Philosophical Perspectives, 18(1), 269-294.
16. Schwab, K. (Ed.). (2009). The global competitiveness report 2009-2010. World Economic Forum.
17. Varelius, J. (2003). Autonomy, subject-relativity, and subjective and objective theories of well-being in bioethics. Theoretical medicine and bioethics, 24(5), 363-379.
18. Weiss, T. G. (2000). Governance, good governance and global governance: conceptual and actual challenges. Third world quarterly, 21(5), 795-814.
19. Willke, H. (2007). Smart governance: governing the global knowledge society. Campus Verlag.
20. www.geographic.org/country_ranks/global_wellbeing_index_2010_country_ranks.html
21. www.govindicators.org
22. www.homelessinternational.org
23. www.well-beingindex.com/methodology.asp